



۲۰۱۶/۰۴/۲۵

احسان الله مایار

نادر افغان داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی قسمت هشتم

در ختم قسمت هفتم خواندیم که : اعلیحضرت امان الله خان در گذشته هر گاه اتفاقی برای سپه سالار رخ می داد، شخصاً به عیادت تشریف می بردند ولی این بار با وصف وخامت مریضی، جویای احوال شان نشدند. این بی توجهی نه تنها سبب دل شکستگی سپه سالار شد بلکه برادران شان را که هر کدام به نوبه خود خدمات شایسته بی انجام داده بودند دل سرد ساخت.

و اینک ادامه آن :

همینکه سپه سالار نادر خان بهبود حاصل کردند، استعفاء نامه خود راطی معروضه بی به مضمون ذیل به حضور اعلیحضرت امان الله خان تقدیم داشتند. برج قوس ۱۳۰۳ هـ^۱

«اعلیحضرتا، شما از عقیده خالص و مسلک بی آرایش من خوبتر مطلع استید و می دانید که از مدتی گرفتار ناخوشی های گوناگون هستم و امروز که من این معروضه را می نویسم و قنیتست که آخرین قوای خود را به خرج می دهم و دیگر هیچ تاب و توان به من نمانده است.

اعلیحضرتا ! یقین کنید که مانند شخص مریضی که روحاً و جسماً ناخوش است نمی تواند اضافه برین همچو بار سنگین را که متحمل هستم به شانه خود بردارد، مخصوصاً از وقتی که میان من و یک جمعیت ایکه اطراف و حوالی شما را گرفته اند، مخالفت فکری واقع است و نظریات شما و آنانرا ضد افکار و نظریات خیر اندیشانه خود مشاهده می کنم.

نظر به تجارب عدیده ایکه من در این مملکت حاصل داشته ام و از معلومات بالنسبه از روحیات ملی دارم، چنین اندیشه می رود که خدا ناخواسته سیل این افکار موحشه بنیان سلامت وطن را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد ساخت.

هجوم این خطرات روح فرسا روز به روز به ضعف و نقاهت من می افزاید و محبت و درد وطن با روح من مجادله می نماید. در حالیکه اعلیحضرت شما هم، همه آن عرایض بهی خواهانه مرا که برای خیر شما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی به حضور تان تقدیم می کنم مع الاسف به نظر قبول نمی بینید و به

^۱ مراجعه شود به جلد اول نادر افغان، صفحه ۲۶ و ۶۳

هیچ کدام آن اهمیت نمی‌دهید و از وخامت و نتیجه این اوضاع جگر خراش، هیچ نمی‌اندیشید. لذا من وجداناً معذور و عقیدتاً مجبورم تا اظهار کنم. چون این اوضاع که تماماً برخلاف میل و آرزوی وطن خواهانه ام جریان دارند قلباً متأثرم پس امیدوارم تا مرا از عهده موجوده ام مستعفی شناخته و لطفاً منفصل فرمائید. زیرا هیچ میل ندارم که بعد از این در داخل وطن به هیچ مأموریت کارکنم و اگر اصرار می‌فرمائید که حتماً باید کار کنم شرط وفای این حیات مستعارم که بار بار آنرا برای خدمات قابل افتخار وطن نثار خواهم کرد و نجاتم از پنجه این مرضیکه دامنگیرم است در امورات خارجه افغانستان بهر خدمتیکه لازم دانند مقرر فرمائید البته در خارج حاضرم جهت استرضای شما اگر چه به سرکاتی یک سفارت هم مقرر شوم آنرا می‌پذیرم و به وسیله غیاب صوری خود از یک طرف، از این کشمکش‌های و وسواس کنونی که ناشی از اوضاع ناملائم فعلی و جذبات وطن خواهانه من است هم نسبتاً نجات می‌یابم و از جانب دیگر به معالجه و تداوی خود نیز خواهم پرداخت.»

نا گفته نباید گذاشت که هنگام مریضی سپه سالار محمد نادر خان، نائب سالار شاه ولی خان کفالت وزارت حربیه را به عهده داشت. چون در غیاب سپه سالار نادر خان موضوع تقلیل قوای عسکری دوباره به مجلس پیش گردید سردار شاه ولی خان نیز به آن مخالفت ورزیده و آنرا نه تنها مضر بلکه مهلک خواند و چون اصرار اطرافیان و همفکری اعلیحضرت امان الله خان را در مورد مشاهده نمود بر پا خاسته و به عرض رسانید: «هر گاه در تطبیق پلان هائیکه در نظر است، شورش برپا شود و به من که قوماندان قول اردوی مرکزی می‌باشم امر جلوگیری آن داده شود، در صورت نبودن قوای لازمه چطور می‌توان از عهده آن بر آمد؟ پس قبل از آنکه من روزی ناکام و خجالت زده از عدم اجرای اوامر، به حضور برسم، از اعلیحضرت شما خواهش می‌کنم که مرا از قبول این عهده معذور و استعفا می‌را منظور فرمایند» این را گفته و کمرچ ایکه در کمر داشت روی میز قرار داد.

اعلیحضرت امان الله خان طی بیانیه ای به تاریخ ۲۴ حوت ۱۳۰۳ هـ در قصر گل خانه به محضر وزراء و مامورین عالی رتبه، سبک دوشی سپه سالار محمد نادر خان را از وظیفه و تقرر محمد ولی خان را به حیث وزیر حربیه اعلان نمودند.

اعلیحضرت امان الله خان فرمودند: جناب محمد ولی خان آقا را سر امروز به وزارت حربیه مقرر کردم و به اوشان تبریک می‌دهم که کارهای حربیه و خارجه را بحیث وزیر حربیه و وکیل وزرات خارجه حسب اوامر و هدایاتم در معرض انصرام و انجام گذاشته، تماماً پیروی افکار مرا بنماید. یقین دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی به خوبی از عهده این دو کار بر آمده می‌تواند و در امور حربیه و خارجه افغانستان به مساعدت من یک روح و رونق تازه خواهند دمید.

جناب محترم نادر خان برای وزارت مختاری افغانستان در پاریس در نظر گرفته شده ولی چون این مسئله که موقوف است به استخراج از دولت بهیه فرانسه پس تا رسیدن اگریمان (رضایت نامه) دولت مشارالیه تقرر شان صورت رسمیت ندارد. می‌دانید که چرا من ایشان را به خارج می‌فرستم یکی همان علت عمومی است که باید مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کارها و اداره ادارات را به طرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت به وطن از روی علم و بصیرت به اصول تازه اجرای امور بکنند. تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند و در موقعیکه به وطن مراجعت نمایند، معلومات و فکر شان در امور حربیه صد مرتبه از حالت حاضره بلند تر و درست تر خواهد بود. دوم اینست که طبیعت شان

یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را با اصرار خواش کرده اند.^۲ در جواب سپه سالار محمد نادر خان گفتند که: بلی از مدتیست که به حضور شاهانه چند مرتبه به عرض رسانیده ام که مرا به کدام ماموریت خارجه بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد تا بتوانم آنجا به خواست خداوند به تداوی خود پردازم».

اگریمان سپه سالار محمد نادر خان از فرانسه موصلت کرد و چند روز قبل از حرکت شان اعلیحضرت امان الله خان، موصوف را نزد خود فرا خوانده و خبر پسر بزرگ شان محمد طاهر را که برای تحصیل به فرانسه اعزام گردیده بود، با تأسف به اطلاع شان رسانده تسلیت دادند.

این واقعه هنگامی به وقوع پیوسته بود که سپه سالار در بستر بیماری افتاده بودند و برای آنکه فشار بیشتری به ایشان وارد نیاید از افشای آن خود داری به عمل آمده بود.

مجلس فاتحه در سلام خانه پغمان بر گذار گردید که در آن اعلیحضرت شخصاً و وزراء اشتراک داشتند. در ختم فاتحه سپه سالار محمد نادر خان، از تشریف آوری اعلیحضرت و همدردی حاضرین مراتب شکران خود را اظهار داشته، گفتند: «والله من امروز از مرگ خود که شاید مرض موجوده ام مقدمه الجیش آن باشد و از وفات این فرزند که در راه طلب علم و اطاعت از امر پادشاه خود در عالم غربت پدرود حیات گفته، چندان غمگین و متأثر نیستم، ولی از اوضاع امروز که ملت محبوب و حکومت متبوعم را در تشنج و اختناق آورده است، خیلی محزون و اندوهگینم. ...»

در اینجا می خواهم به ارتباط موضوع سخنانی را که شخصاً از زبان اعلیحضرت نادرشاه شنیده ام بازگو کنم. در اواخر سال ۱۳۰۹ هـ روزی بعد از ادای نماز شام به حضور اعلیحضرت نادر شاه رسیدم و ایشان را متفکر یافتم. اعلیحضرت دفعه‌تاً سر خود را بلند کرده، به عکس اعلیحضرت امان الله خان که به دیوار آویخته بود نگاه کرده فرمودند: «من در زنده گی خود به آنچه عزم کرده ام خداوند بزرگ به من کمک کرده به آن موفق شده ام تنها چیزی که مرا رنج می دهد، آنست که با وصف سعی و کوشش زیاد موفق نشدم تا خود را به او بشناسانم (اشاره به عکس) که من کیستم و برای او چه می خواهم، چون می دانستم به وطن عشق دارد. در موضوعات خورد و بزرگ از من مشوره می خواست، با کمال صداقت نظر خود را به عرض می رساندم که از آن استقبال می شد، ولی دفعه‌تاً متوجه شدم که از من دوری می جوید حرف هایم غرض آلود معلوم می شود و پیشنهادم در مجلس رد می شود. ولی در آن زمان شخص وطن دوست دیگری که محمود بیگ خان طرزی باشد وزیر خارجه و خسر اعلیحضرت امان الله ان با من همفکر بود و خارج از مجلس پیشنهادات مرا دوباره با دلایل به عرض می رساند و طرف قبول واقع می شد و رنجش که از من پیدا کرده بودند از میان می رفت. چون تیر مغرضین به هدف اصابت نمی کرد در صدد آن شدند تا محمود بیگ خان طرزی را که شخص نهایت با درایت بود از پهلوی اعلیحضرت دور کنند، چنانچه در این امر موفق شدند و محمود بیگ خان طرزی به وزارت مختاری در فرانسه تعیین گردید. چون میدان خالی شد دسایس شان کارگر افتاد میان ما تفرقه انداخته، اعتبار و اعتماد اعلیحضرت را از من سلب کردند.»

^۲ برای مطالعه متن بیانیه مراجعه شود به امان افغان سال پنجم شماره ۵۳ مورخه ۲۸ حوت ۱۳۰۳ هـ

سال ها سپری شد در سال ۱۹۴۹م سفری به اروپا داشتم در پایان مسافرت، رهسپار روم (پایتخت ایتالیا) شدم و برای دیدار و دستبوسی برادر بزرگم اعلیحضرت امان الله خان رسیدم. به من لطف و مرحمت بی نهایت داشتند و در چند روزیکه به سفارت افغانستان در روم نزد جناب محمد عثمان خان امیر که سفیر کبیر و از دوستانم بودند، اقامت داشتم. شب قبل از آنکه روم را به قصد کابل ترک گویم، برای وداع به حضور اعلیحضرت امان الله خان مشرف شدم، فرمودند: می شود تا چند روز بیشتر بمانی؟ عرض کردم چون مواصلت خود را به لندن با کشتی که از آنجا جانب هند حرکت می کند، عیار کرده ام، نا گزیرم از خدمت تان مرخص شوم.

اعلیحضرت از جا بر خاستند، جانب میزیکه در گوشه اطاق قرار داشت، رفتند و جعبه مخملی کوچکی که محتوی آن یک بروج^۳ بسیار زیبا بود آورده فرمودند: چون رونده کابل هستی این را به دختر بزرگ اعلیحضرت ظاهر شاه (شاهدخت بلقیس) بده و علاوه کردند: برای خود اعلیحضرت هدیه ای که لیاقت شان را داشته باشد ندارم ولی چیزی را که برایشان می فرستم، گمان می کنم بهترین هدیه باشد و آن تجربه من است. به من امر کردند که با دقت بشنوم و کما کان بر ای شان باز گو کنم. فرمودند: «من چشم داشتم، گوش داشتم، دست و پا داشتم و آن پدر تو و کا کا های تو بودند. هر چه می شنیدند صادقانه با من در میان می گذاشتند و هرگاه مشکلی پیدا می شد به خدمت حاضر بودند و برای انجام وظیفه می رفتند و مشکل را به کمک خداوند و با تدبیر و درایت خود رفع می کردند. دشمنان دوست نما با حيله و نیرنگ دست به کار شده به تعریف و توصیف من پرداختند، تنها مرا خدا و پیغمبر نساخته باقی هر صفتی بود به من بستند، گفتند: شما مهدی آخر زمان هستید، استقلال افغانستان با تدبیر شما گرفته شد، ولی مردم به تمجید سپه سالار پرداختند، سپه سالار خود خواه است و برای خود می خواهد و از این رو به پیشنهادات شما که تماماً برای بهبود مملکت است، همنوا نمی باشد. موضوع ایران و رضاشاه را نباید از نظر دور داشت. گفته های شان رفته رفته بمن اثر کرد، انسان ضعیف است و از تعریف و توصیف لذت می برد، بدین حيله ایشان را از من دور ساخته و دست و پایم را بریدند. این تجربه خود را به شما می گویم تا اشخاص چاپلوس و بلی صاحب و به جا صاحب را راه ندهید، باید بدانید که خدمتگار صادق همیشه راست می گوید و از گفتار شان دلتنگ نشوید.»

دستان شان را بوسیده عرض کردم انشاء الله پیام شما را به اعلیحضرت ظاهر شاه خواهم رسانید. دوباره مرا مخاطب قرار داده، فرمودند: «حرف های مرا بدون کم و کاست بگویی و فراموش نکنی که هنگام رسانیدن این پیام، صدراعظم شاه محمود خان حاضر باشد، زیرا وی به تمام این جریان وارد است. بر گردیم به سال ۱۳۰۳ هـ، اگریمان سپه سالار محمد نادر خان از فرانسه مواصلت نمود و در ماه سرطان سال مذکور برای اشغال وظیفه جدید شان، منحیت وزیر مختار روانه فرانسه شدند. در این مسافرت پسر شان محمد ظاهر خان و سردار احمد علی خان سلیمان مصاحب حضور اعلیحضرت با ایشان همراه بودند. سپه سالار سعی ورزید تاریخ حرکت خود را محرمانه نگه دارند ولی با آنهم روز وداع تعداد زیادی از اعزه، معاریف و دوستانش حاضر بودند. سپه سالار نه تنها در طول راه تا طورخم از طرف مردم افغانستان با جوش و خروش بدرقه شدند، بلکه در هند نیز از ایشان استقبال شایانی به عمل آمد، چنانچه اخبار امان افغان آنرا با آب و تاب می نویسد:

^۳ بروج: گل سینه (زیور)

«انسان عاقل، انسان خیر خواه، انسان خادم به نوع، انسان با دیانت و عاطفه نه تنها در وطن خود و بین قوم خود بلکه در هر جا نزد همه عزیز و محترم است. چون هندوستان همسایه افغانستان و علایق اجتماعی بین مملکتین و ملتین از هر جا بیشتر است، رجال مشهور و معروف افغانستان را ساکنین هند می شناسند و حضرات موصوف را با یک نظر اعتبار می بینند. مخصوصاً جناب سردار اعلی محمد نادر خان را که از باعث شجاعت های فوق العاده و فتوحات شاندار او در جنگ اخیر، افغان و انگلیس، شهرت فوق العاده و محبوبیت بی اندازه در هند و اهالی آن دارند.»^۴

همچنان جراید، شعرا و نویسندگان معروف هند با قصائد غراء و مضامین عالی از سپه سالار نادر خان خیرمقدم گفته استقبال نمودند.

بعد از پذیرائی گرم و پر احساس مردم هند، سپه سالار به تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۰۳ هـ از بمبی توسط کشتی عازم فرانسه شدند. در پاریس هنگام تقدیم اعتماد نامه، بعد از تشریفات معمول رئیس جمهور فرانسه ایشانرا به گرمی و صمیمیت استقبال نمود.

سپه سالار در فرانسه بعد از اشغال وظیفه با وصف علالت مزاج، دست به یک سلسله فعالیت هایی زدند. ضمن ملاقات ها و گفت شنود با اشخاص صاحب رسوخ، ایراد بیانیه ها و مصاحبه با خبر نگاران، در تحکیم روابط دو کشور نه تنها در ساحه کلتوری بلکه در ساحات اقتصادی و زراعت و همچنین در قسمت صنایع و معادن و معرفی پیداوار افغانستان برای بازاریابی و جلب سرمایه گذاری، داخل اقدامات گردیدند.

این فعالیت ها روز به روز در جرائد خارجی انعکاس نموده مخصوصاً مجله سیاسی «لو ریفیو دیپلماتیک» در سر مقاله خود از شخصیت وزیر مختار افغانستان مارشال نادر خان، فعالیت های وی در وطنش و نظریات موصوف در تحکیم روابط دو کشور به آب و تاب نوشت.

در این ضمن خبر شورش در سمت جنوبی به سمع سپه سالار نادر خان رسید که با عث تشویشش گردید و چون عواقب آنرا خطرناک می دانستند، با آنکه کیلومترها از وطن دور بودند، نظریات و پیشنهادات خود را کتباً به حضور اعلیحضرت امان الله خان به عرض رسانیدند.

ولی مغرضین از آن بهره برداری کرده طوری وانمود کردند، که سپه سالار خود بانی این شورش بوده و بدین وسیله می خواهد موضوع را به نفع خود حل و فصل کند و نفوذ و اعتبار خودرا در بین قوم بیشتر و محکم تر سازد. چون مفکوره و نظریات شان طرف توجه قرار نگرفت سپه سالار دلسرد شده و طی عریضه ای از حضور اعلیحضرت، نسبت علالت مزاج سبکدوشی خودرا از وظیفه مطالبه نمودند.

درینجا بی مورد نخواهد بود تا اسباب و علل شورش سمت جنوبی را به طور خلاصه از نظر بگذرانیم. این شورش اصلاً از بی اداره گی و بی عدالتی مامورین موظف آغاز گردید. شخصی بنام ملا عبدالله معروف به ملای لنگ که از ملا های منگل بود، برای معامله شخصی به گردیز رفته و به امیر الدین خان حاکم اعلی شکایت نموده و قرار حکم شرع، جبران خساره را مطالبه نمود. حاکم موصوف به گفتار وی توجه نکرده و در جواب

^۴ مراجعه شود به امان افغان سال پنجم شماره ۷ و ۸ ص ۱-۲ منتشره ۱۳۰۳ هـ

^۵ La Revue Diplomatique منتشره ماه اگست ۱۹۲۶م مطابق به سنبله ۱۳۰۳

اصرار وی گفت: «حالا نظام نامه حکم فرماست و شریعت در کار نیست.» ملا وی را منکر شریعت گفته تکفیر کرد و حاکم اعلی وی را تأدیب نمود.

ملا عبدالله (ملای لنگ) که نطاق خوبی بود و بین اهالی محبوبیت داشت با دوستش ملا عبدالرشید در بین قوم منگل به تبلیغات پرداخت. چون مردم از بی عدالتی حاکم به تنگ آمده بودند، این تبلیغ کارگر افتاد و شورش از اینجا سرچشمه گرفته و رفته رفته شکل یک شورش مذهبی را بخود گرفت و به دیگر اقوام دور و پیش اثر بخشید و شورشیان کوتل تیره را اشغال کردند. برای مذاکره با شورشیان سردار محمد عثمان خان (معاون شورای ولایت) و رئیس تمیز و چندین اشخاص متنفذ دیگر تعیین گردیدند. چون گفت و شنود با شورشیان نتیجه نداد، مرکز مجبور گردید تا یک قوه نظامی به سرکردگی محمد ولی خان، وزیر حریبه بدان ولایت سوق دهند. معین حریبه حبیب الله خان فرقه مشر نیز جزء هیئات معیتی تعیین گردید. قوا همینکه وارد گردیز شد از طرف شورشیان محاصره گردید و کاری از آن ساخته نشد.

شورشیان پیش قدمی نموده، طرف لهوگرد پائین شدند. ناگزیر مرکز یک غند «جان فدا» با چند بطریه توپ تحت امر رئیس ارکان حریبه، عبدالمجید خان غند مشر برای جلوگیری از پیشرفت اشرار فرستاد. غند مذکور به شاه مزار رسیده در دشت بیدک (پائین کوتل تیره) اردوگاه تشکیل داد. چون ترتیبات امنیتی قبلاً گرفته نشده بود، شورشیان شب خون زده و در اثر آن عبدالمجید خان و قسمت زیادی از غند جان خود را از دست دادند. اسلحه و جبه خانه به دست شورشیان افتاده، قوای شان را تقویه کرد و تا ۳۰ کیلومتری کابل پیش روی کردند.^۶

ادامه دارد

^۶ تبصره: شورش سمت جنوبی از تقلیل قوای عسکری که سپه سالار نادر خان با آن مخالفت داشت نشأ می کند که باعث خسارات جانی و مالی گردیده و برای حکومت گران تمام شد.